



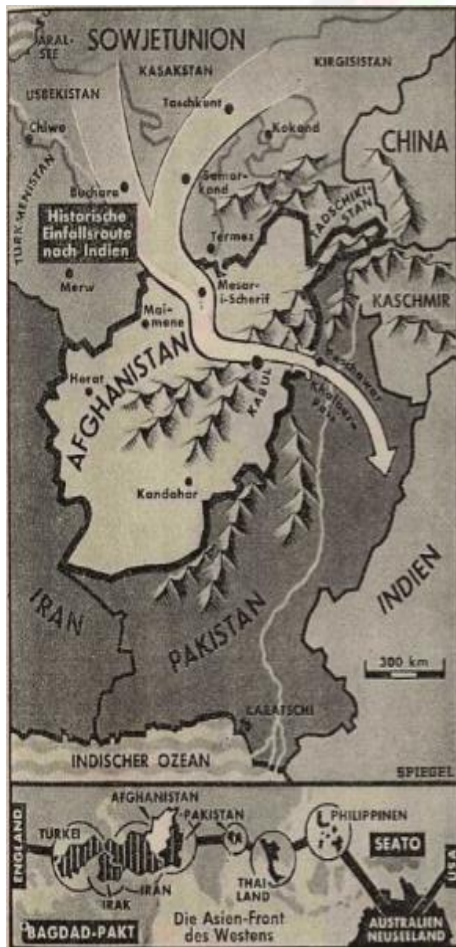
۲۰۱۶/۰۳/۲۴



دوکتور محمد اکبر یوسفی

مبادی سیاست "بی طرفی" افغانستان! (قسمت دوم)

در لحظاتی که، قریب دو سال بعد از ختم جنگ دوم جهانی می گذشت، و فضای "جنگ سرد" (۱۹۴۷م) هم چنان، در مناسبات بین المللی، بین قدرت های بزرگ آغاز گردیده بود، در همان زمان و همان روز ها، در مجاورت افغانستان، تقسیم مناطق تحت اشغال برتانیه استعماری، در "نیم قاره هند" صورت گرفت. در عین حال قوای استعماری انگلیس نیز ازین نیم قاره، بر گشتند. اما سیاست استعماری، در خطوط کلی، در تحت پوشش و کنترل، با رهبری رموز، "لندن"، بحال خود، باقی ماند. متعاقباً عده کثیری از کشور های مستعمره سابق و "نوتشکیل" را در سازمان های متعدد "بین المللی"، منجمله در "اتحاد کشور های مشترک المنافع"، متشکل ساخته و بشکلی از اشکال، این کشور ها، در قید "استعمارگر جدید کهنه"، گرفته شد. اما با تفاوت از برخی از کشور های دیگر، در امر موجودیت پاکستان، با همان ساختار در نظر داشته، توجه خاصی بکار برده شده است. چنانچه بر طبق همان سیاست جدید بعد از جنگ دوم جهانی، هدفمندان، این کشور پر نفوس را که، در تحت نام "اسلام" تأسیس یافته بود، در پیمان های نظامی، متحد غرب، در مشی سیاسی - نظامی، مقابله با "کمونیزم" شامل می سازند.



طوری که در گرافیک قسمت اول، دیده شد، این پیمان های نظامی، از یک حلقه از همان کشورهایی، متشکل بوده اند، که باید حلقه محاصره "شوروی" را از جنوب متصل نگه می داشت. بعنوان تکرار احسن این گرافیک را، درینجا بار دیگر، از نظر می گذرانیم: (طوری که در قسمت اول تذکار یافت، آن قدرت های بزرگ از دو جهت، یعنی از شمال و از جنوب و جنوب شرق افغانستان، نگران بوده اند، که مبادا، کدام حریف قدرت، از طریق این قلمرو، بطور ناگهانی، بر ساحات نفوذ و تحت اشغال یکدیگر، هجوم نیآورد.

"شپیگل" یک جهت را ترسیم نموده است، و بدینترتیب بر طبق وقوع وقایع تاریخی، آنرا یک مسیر حمله بر هندوستان، و یک راه تاریخی دانسته است. در قسمت تحتانی، "پکت بغداد" نشانی شده است، طوری که ایران و پاکستان، این کشور پادشاهی افغانستان، "بی طرف" و یا "نیوترال" و محاط به خشکه را، محاصره نموده اند. بسمت شرق، "پکت سیاتو" نیز نشانی گردیده است. این جبهه که در آسیا، تشکیل گردیده بود، "جبهه - آسیا" برای غرب، نامیده شده است.

در تحت چنین شرایط، قریب دو سال بعد از نشر این گزارش شپیگل، پادشاه افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، به هدف دیدار رسمی، که اولین دیدار یاد شده است، به اتحاد جماهیر شوروی، سفر می کنند، که چندی قبل قرارداد های متعدد همکاری و منجمله در بخش اردو و تسلیحات، عقد گردیده بود.

کشور های جنوب و غرب افغانستان درین پیمان های نظامی، ضد شوروی شامل بوده اند. در جنوب آسیا، از جمله کشور های "نو آزاد شده"، هندوستان شمرده می شود که در نزدیکی افغانستان، عضویت این پیمان ها را نپذیرفته است. طبیعی است که روابط "دیپلوماتیک" آنکشور، با افغانستان دوستانه و عمیق بوده است. این دو کشور بعداً، با اعتماد بیشتر در روابط با یکدیگر، به "جنبش عدم انسلاک" پیوسته اند.

جای تعجب نیست، که "جنرال مشرف"، کودتای پاکستانی، با سوانح کثیف سیاسی - نظامی خود، درین منطقه، بارها، بخصوص درین اواخر، تذکر می دهد، که "چرا افغانستان بدنبال هندوستان می رود". این "نظامی"، با بی باکی، هم چنان اظهار می دارد، که گویا بعزت رقابت و خصومت آنکشور با هندوستان، در افغانستان "جنگ نیابتی" را به پیش برده و به پیش می برد. پاکستان امروز با چنین موقف، علاوه از اینکه از جمله عوامل اصلی در پیشبرد بحران افغانستان محسوب می گردد، در عین زمان تلاش دارد، تا مانند زمان استعمار، در افغانستان یک مشی سیاسی تعیین گردد، تا در عرصه مناسبات خارجی، دولت افغانستان، در وابستگی با پاکستان، سیاست خارجی آنرا به پیش ببرد. بدینترتیب، نه تنها ربودن "خودارادیت" را از افغانستان، در نیت دارد، بلکه همزمان در محو و نابودی، سیاست عنعنوی "نیوترالیته" عمل می کند. وقتی یک کشور "خود ارادیت" و حاکمیت بر قلمرو خود را از دست دهد و تمامیت ارضی آن در خطر باشد، در مورد "بی طرفی" هم نمی تواند، تصمیم بگیرد. این سیاست، در زمان سلطنت، در عین حال، "بی طرفی مثبت" نیز یاد شده است.

عضویت پاکستان در پیمان های نظامی هوادار غرب از یک طرف و موجودیت معضلات نا حل سرحدی با "میراث خوار استعمار انگلیس" در نیم قاره، مانع اصلی پیوستن افغانستان، به این پیمان ها بوده است. صرفنظر از اینکه دولت پادشاهی افغانستان، قبل از طرح "پیوستن" و یا "نه پیوستن" به "بلاک های نظامی"، تمایل و آمادگی کشور را، در مناسبات آن، مقدم بر همه، به نزدیکی با ایالات متحده و غرب نشان داده است. حکومت وقت، در جمله ضروریات عاجل آنوقت افغانستان، طلب "دریافت اسلحه" و سایر کمک های اقتصادی و نظامی از ایالات متحده، به اردوی "شاهی" افغانستان نموده است. طبق معمول، موازی با اسلحه باید، موضوع تعلیم و تربیت افراد نظامی در ایالات متحده و کشور های غربی متحد آن، در نظر گرفته می شده است. اما وقتی، ایالات متحده امریکا، خواسته های حکومت افغانستان را به عضویت آن، در پیمان های نظامی منطقه مشروط می سازد، عضویت "پاکستان" درین پیمان ها، که افغانستان با آن، معضلات سرحدی نا حل از زمان "هند برتانوی" داشته است، بحیث مانع اصلی شناخته شده است. از جانب دیگر، طوری که در قسمت قبلی نیز ذکر شده است، رژیم سلطنتی افغانستان، در سال ۱۹۳۵م، فقط چهار سال قبل از بروز "جنگ دوم" جهانی، با "اتحاد شوروی" علاوه از پیروی این کشور از اصول "بی طرفی مثبت"، "قرارداد عدم تجاوز" را نیز به امضاء رسانیده است. البته قبل از اینکه در کدام "پیمان نظامی" ضد شوروی، آمادگی شمول می داشت، باید قرارداد سال ۱۹۳۵م، "منحل" اعلان می گردید.

از آن جهت که رژیم سلطنتی افغانستان، فقط با "هند برتانوی" معضلاتی داشته است، بعداً همان اختلافات با جانشین استعمار، یعنی با پاکستان، باقی مانده است. طوری که قبلاً نیز ذکر شد، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد، که رهبران انگلیسی، تقسیم "نیم قاره هند" را بر اساس "مشخصات مذهبی" و "آنها، با در نظر داشت پیروان "دین اسلام" و پیروان "هندوئیسم"، که در آنزمان دو گروه عمده را در مستعمره برتانیه تشکیل می داده اند، بسر رسانیده اند.

هیچ یکی از گروه های دیگر سیاسی - اجتماعی، در زمان "تقسیم نیم قاره هند"، توان و قدرت آنرا نداشته اند، تا بر اساس تصورات "ملی"، و هم بر اساس علاقمندی های دیگر سیاسی، شعار های آزادی خواهانه خود شانرا، در عمل پیاده کنند. در جمله، می توان بطور نمونه از "رهبران پشتون" و هم از رهبران "سیکها ها"، یادآور شد و از جنگ های "هندو و مسلمان" در کشمیر حرف بزبان آورد. حال سوالی هم مطرح شده می تواند، که "جنگی های قیابلی" را چه قدرت و کدام دست ها، برای آزادی "کشمیر"، برفع حاکمیت بعدی پاکستان، سازمان داده اند. بطور مشخص، موقف "خدایی خدمتگاران" در رابطه با کشمیر، چگونه بوده است؟ رابطه میان رهبران دولت افغانستان در کابل، و رهبران پشتون در زمان سلطه استعمار انگلیس، یعنی پشتون های آنطرف خط «دیورند»، بحد کافی روشن نیست، که دارای چه مناسبات و تعهدات، بوده اند. آیا در رابطه با حل و فصل معضلات سرحدی، اهداف مشترک را تعقیب می نموده اند و یا خیر؟ این همه موضوعاتی است، که باید توضیح و تحلیل اساسی در مورد آن، صورت گیرد. در صورت امکان دسترسی به چنین حقایق می توان بهتر دید، که در عمل سیاست "بی طرفی" برای افغانستان چه مفهومی داشته است، که پادشاهان چون امیر حبیب الله خان ("سراج") و متعاقباً علیحضرت محمد ظاهر شاه، پس از تدویر "لویه جرگه"، اتخاذ نموده اند.

ولادت "آزادی" در هند برتانوی، خیلی درد و الم را باخود داشته است. اگر این ولادت را با بدنیا آمدن یک طفل نوزاد شباهت دهیم، مادر همه درد ها را متحمل می گردد. درینجا "مادر وطن" تحمل مصیبت ها و آلام را شهادت می دهد. بهمان گونه که در تولد طفل نوزاد، می تواند انواع مختلف معلولیت ها، هم وجود داشته باشد. در جمله معلولیت های

ولادت "آزادی هند" هم، می توان از منازعات در "کشمیر" و یا "تشکیل پاکستان شرقی و پاکستان غربی"، نام برد، که علل اصلی را باید، در عدم توجه به حل مسایل، یعنی "میراث استعمار" جست جو کرد. از جمله چنین مسایل نا حل شده، هم چنان موضوعات سرحدی افغانستان با "هند برتانوی"، یا مسئله خط "دیورند" محسوب می گردد.

مرور سطحی بر جوانب سیاست خارجی افغانستان، در قرون اخیر نشان می دهد، که در مشی سیاسی کشور در عرصه خارجی، آنچه در رابطه با مناسبات این کشور با قدرت های بزرگ مطرح بوده است، مفهوم و اصول "نیوترالیتی" یا بمفهوم دیگر "بی طرفی"، بوفرت یاد شده است، که بعد از آن، با جنبش "عدم انسلاک" پیوسته است. وقتی از "نیوترالیتی" یا "بی طرفی" حرف می زنیم، نباید به رهبران آنوقت، "بی تفاوتی" در برابر وقایع جهانی و منطقی نسبت بدهیم.

زیرا همزمان با اینکه رهبران و یا پادشاهان وقت، در عمل قدم هایی برداشته اند و یا اظهاراتی هم نموده اند، که در عین حال ممثل شهامت و جسارت مردم کشور، بوده، هم چنان از تعهدات مبنی بر دفاع از آزادی و حمایت از قلمروکشور نیز سخن گفته اند، که نویسنده "شپیگل" آنرا بیان داشته است. وقتی قوای ایالات متحده و سایر متحدان در "جنگ بر ضد تروریسم"، در خاک افغانستان، قدم گذاشته اند، همین مجله سیاسی معتبر، بعنوان هوشداری، افغانستان را "قبرستان قدرت های بزرگ" تعریف نموده است.

حال مختصراً، به آن مقطع زمانی و هم چنان بر لحظاتی نظر می اندازیم که به احتمال قوی از آنوقت ببعده، این سرزمین، از دید قدرت های بزرگ، از اهمیت خاص "ستراتژیک" برخوردار گردیده باشد. در تحت فشار همان قدرت های بزرگ، پادشاهان وقت، بعبارات مختلف از عدم آمادگی بر عقد قرارداد های یکجانبه، با یک جانب قدرت، سخن گفته اند، که در نتیجه "اصول بی طرفی"، یا "نیوترالیتی"، در طی مدت قریب به یک قرن، انکشاف نموده است. یکی از مضر ترین وضعیت، در سالهای قبل از "بحران"، بیش از ۴۰ سال اخیر، وضعیت "حایل" یا سرزمین جدا کننده دو قدرت، که به آن مفهوم "بفر ستیت" داده اند، محسوب می گردد.

سرنوشت هر کشور در چنین وضعیت، بطور مداوم با مشکلات مواجه می باشد. بر اساس چنین حالت است، که رژیم حاکم، برای عمر بیشتر حاکمیت آنها، با معاملات و سازش ها، بقیمت آزادی و راه باز بسوی انکشاف جامعه، با استفاده از وضعیت، حکومت کرده اند.

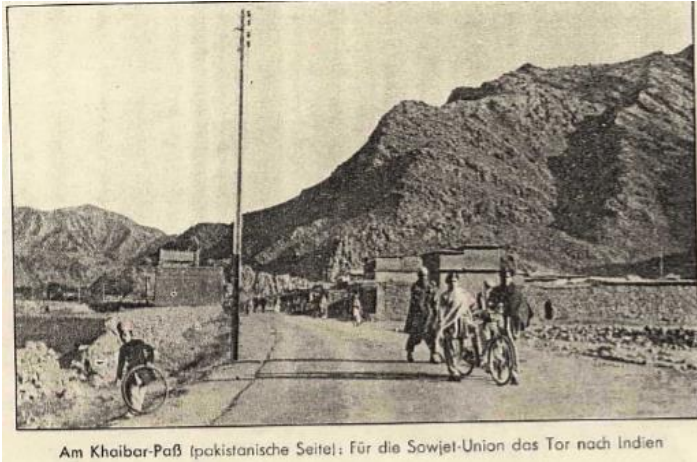
یکی از رویداد های مهم دیگر درین منطقه، که بر سیاست خارجی بعدی افغانستان، فاقد اثرات نبوده است، "تقسیم نیم قاره هند" است، که بعد از جنگ دوم "جهانی"، با آغاز "فضای جنگ سرد" در مناسبات نوین بین المللی، رخ داده است، که قبلاً نیز در رابطه با آن، تماس گرفته شده است.

اصول سیاست خارجی افغانستان، در زمان "سلطنت اخیر"، با مفاهیم "نیوترالیتی" یا "بیطرفی مثبت" در رابطه با قدرت های "بزرگ" رقیب، شناخته شده است. متعاقباً عضویت آن در جنبش "عدم انسلاک" از همان لحظات نخست، تشکیل جنبش، صورت پذیرفته است. مهمتر از آن عضویت در سازمان ملل متحد، از همان آغاز تأسیس سازمان ملل متحد، که با حمایت از منشور آن سازمان، خطوط کلی موقف افغانستان را در برابر، جهان ما روشن می ساز که

	Afghanistan	Resolution 8	19. November 1946
---	-------------	--------------	-------------------

بحیث عضو وفادار "سازمان ملل متحد" (بر طبق قطعنامه شماره ۸، تاریخ ۱۹ "نومبر ۱۹۴۶م، قبل از تقسیم نیم قاره هند)، شناخته شده است. این رژیم سلطنتی، هم چنان در اکثریت سازمان های بین المللی و منطقی، عضویت حاصل نموده، است. در همه رویداد های بین المللی، در حمایت از پروسه صلح جهانی، قرار داشته، هم چنان در بسیاری از میثاق های بین المللی، شامل شده است. در طول زمان "سلطنت اخیر"، غیر از کشور "پاکستان"، دیگر با هیچ کشور همجوار دیگر، اختلاف و مسایل نا حل، نداشته است. (با پاکستان هم فقط موضوع سرحدی، "خط دیورند"، که بعنوان میراث "استعمار" یاد شده است، شمرده می شود.)

"شپینگل"، تصویری را از یک قسمتی ازین "سرحد"، از جهت پاکستان امروزی، منتشر ساخته است. چه در گذشته، و چه در حال حاضر، این نقطه، بعنوان "دروازه دخول به نیم قاره هند" شهرت کسب نموده و در دهه بعد از ختم جنگ دوم جهانی، برای "اتحاد شوروی" نیز، "دروازه بسوی هند"، یاد می نموده اند. موضوع، تلاش "روس" به آب های گرم، مکرراً از زبان مخالفین "اتحاد شوروی" شنیده می شده است.



بر اساس همچو واهمه، برتانیه در قدرتنمایی با "روسیه تزاری"، در عین حال «متحدانه»، برین کشور "وضعیت حایل" را تحمیل نموده اند، طوری که، "محاط به خشکه شدن" آن، محصول نقشه های استعمار انگلیس، می باشد. در لحظات مقدماتی، انگلیس ها از فرصت های مساعد برای سیاست های غارتگرانه آنها، در زمان بحران سیاسی "شهزادگان سدوزایی" استفاده نموده، و متعاقباً، بحرانات بعدی، جنگ ها بر سر سلطنت، در دهه های قبل از جنگ جهانی اول بوده است.

بعضاً این سیاست را که در فوق نیز ذکر شده است، "عنعنوی" نیز تعریف نموده اند. زیرا پادشاهان قبل ازین زمان، در مناسبات خارجی و روابط کشور با "جهان خارج"، بعنوان میراث پذیرفته اند. البته سه جنگ معروف "افغان - انگلیس"، که نمایانگر عشق به آزادی مردم را شهادت می دهد و در هر زمان، بقیمت خون فرزندان خود از آن دفاع نموده اند، بدون شک بر پروسه تعمیق و توسعه روابط خارجی این کشور، اثرات منفی نیز داشته است. بررسی آن، بحث جداگانه است، که در مورد مطالب زیاد خواندنی موجود می باشد.

بر اساس اسناد معتبر نشراتی، به احتمال قوی در تعریف "اهمیت ستراتیژیک" قلمرو افغانستان، فعالیت های "ویسرای" آنوقت انگلیس در "نیم قاره هند" ("شاعر"، "لارد لایتن")، نقش اساسی داشته بوده باشد، که "برتانیوی ها" را علیه "روس ها"، در بازی برتری "قدرت"، درگیر ساخته است. در عین زمان، "بی طرفی کشور"، در جریان "جنگ اول جهانی"، در زمان سلطنت "امیر حبیب الله خان" پسر "امیر عبدالرحمن خان"، اعلان گردیده است، آنهم در شرایط و احوالی که کشور در عرصه سیاست خارجی، محروم از استقلال کامل آن، بوده است. طوری که می دانیم، اختیار مناسبات خارجی، در دست استعمار برتانیه بوده و از طریق "هند برتانوی" رهبری می شده است.

در ختم "جنگ اول جهانی"، مناسبات جدیدی در عرصه بین المللی بوجود آمده و در "توازن قوای بین المللی" نیز، تغییراتی رخ داده است. در تحت تأثیر، "انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م"، موضوع سرنوشت "ملت های"، تحت "استعمار" و حق آزادی، جنبش های جدیدی را هم علیه استعمار تقویت بخشید. دو سال بعد از "انقلاب اکتوبر" و یک سال بعد از ختم "جنگ اول جهانی، افغانستان به "استقلال کامل" آن، نایل آمد. علاوه از "آزادی داخلی" رژیم سلطنتی، در اداره سیاسی کشور، به تعمیق و توسعه روابط خارجی آغاز نمود. در قریب ده سال، در پهلوی "رiform ها" و اصلاحات در داخل کشور، مناسبات با کشور های خارجی نیز توسعه یافت.

جریان "جنگ دوم جهانی"، برای توسعه و تعمیق مناسبات لازم این کشور کوهستانی "محاط به خشکه"، با کشور های خارجی، در امر تعمیق و توسعه همکاری های همه جانبه، بخاطر ترقی در همه ساحات مساعد نبوده است. اما باز هم، رژیم سلطنتی کوشیده است، تا در تحت شرایط خاص، در موقف این کشور از اصول اعلان شده "بی طرفی مثبت" پیروی نماید. ختم جنگ دوم جهانی، بار دیگر، مناسبات بین المللی را از ریشه تغییر داد. جهان "دو قطبی" قدرت، مناسبات عمده و اساسی را در همه عرصه های حیاتی بشر، تحت تأثیر و کنترل آن در آورد. قریب دو سال بعد از، ختم "جنگ دوم جهانی" (۱۹۴۷م)، "جنگ سرد" در مناسبات بین المللی حکمفرما گردید.

درین سال، "تقسیم نیم قاره هند" تحقق یافت، با برگشت قوای استعمار "برتانیه"، در قلمرو "هند برتانوی"، در لحظات نخست، دو دولت مبتنی بر "شاخص های مذهبی" بوجود آمد. استعمار برتانیه، مسایلی را که در طول زمان "تسلط" آن درین منطقه، بوجود آورده بود، مطابق "میل" و اهداف آن قدرت، "دیکتته" نموده است، که عواقب نا گوار آن، تا امروز ادامه داشته، آینده آن هم، تا حدی نا معلوم، بنظر می رسد.

مجله "شپیگل" چاپ آلمان، که در همان سال ۱۹۴۷م، به نشرات آن آغاز نموده است، قریب ۸ سال بعد از آغاز نشرات آن، درست در سال ۱۹۵۵م، اولین مقاله آنرا، در باره افغانستان تحت عنوان "دانه غله در بین دو تخت



Hauptstraße in Kabul: Weich, aber strategisch wichtig

آسیاب" بدست نشر سپرده است، که انعکاس دهنده جهات معینی از مناسبات جدید، بین قدرت های بزرگ را نیز، در رابطه با افغانستان و منطقه اطراف کشور، گواهی می دهد. دولت پاکستان که در سال ۱۹۴۷م تأسیس یافت، درست در سال ۱۹۵۶م، بحیث اولین دولت اسلامی در جهان، بنام "جمهوری اسلامی پاکستان" اعلان گردید.

«شپیگل» درین گزارش هم چنان، تصویری را از یکی از "جاده های"، بازار کابل، منتشر ساخته است، طوری که مفهوم مهم تاریخی را در پایان تصویر مختصر ارایه نموده است. (ترجمه این مطلب، در همین "پورتال" افغان جرمن آنلاین، قبلاً نشر شده است.) (در پایان تصویر می خوانیم: "جاده اساسی در کابل: نرم، لیکن از نگاه "ستراتژییک" مهم.)

این اهمیت "ستراتژییک" کشور ما را، بوفرت شنیده و خوانده ایم. به این اهمیت "ستراتژییک"، کی ها متوجه بوده اند و کی ها، ازین وضعیت بهره اساسی برده و یا در تلاش بهره گرفتن بوده اند. صرفنظر از تفصیل بر گذشته های دور تاریخی، که از طریق این سرزمین و آنهم از طریق "دره خیبر"، قشون بی شمار، به "تیم قاره هند" هجوم برده اند، در دوران "جنگ سرد" نیز، این منطقه را "شپیگل" از دید "قدرت های بزرگ"، مورد توجه و حساس خوانده است.

نباید از نظر دور داشت، که در زمان قبل ازین مرحله، این قلمرو را، دو قدرت وقت "روس" و "انگلیس" بعنوان، منطقه "حایل" یا "بفر سنتیت"، که قبلاً نیز تذکر رفته است (buffer state)، بزبان انگلیسی و (Puffer Staat)، بزبان آلمانی)، تعریف نموده بودند. اما آنچه در سالهای "جنگ دوم افغان - انگلیس" و بخصوص، بعد از مرگ "امیر شیر علی خان" صورت گرفته است، به نسب بی ثباتی درین قلمرو، در وضعیت "حایل"، توازن، بیشتر به نفع "انگلیس" تغییر نموده بود، که در زمان "امیر محمد یعقوب خان"، پسر امیر شیر علی خان، در قید معاهدات با "انگلیس"، قرار گرفته، رویداد های آن روز ها، ثبت تاریخ گردیده است. درین جا از "قرارداد گندمک" یاد آور می شویم.

"توافق" هر دو قدرت، بر سر انتقال "قدرت"، به "امیر آهنین"، بخاطر "برقراری ثبات" در کشور و احیای دولت مرکزی، بوده است. هر یک ازین قدرت ها، حتماً با دید ها و امکانات متفاوت، منافع خود را، در معاملات پس پرده در نظر داشته اند. خط "دیورند"، نزدیک به یک ونیم دهه بعد از برگشت "امیر آهنین" به افغانستان، طرح گردیده است. اینکه قریب ۵۴ سال بعد (۱۹۴۷م) بر ساحه تحت تسلط استعمار چه واقع خواهد شد، هیچ کس ممکن در آنوقت، نمی دانسته است. شایعه سازی و حدسیات سهل است، ثبوت و دریافت حقایق دشوار. در آنزمان نمی تواند، تصویری از وقوع "جنگ های اول و دوم جهانی"، بطور دقیق وجود داشته بوده باشد. بناءً معقول خواهد بود، تا در بررسی مسایل در یک مرحله تاریخی بر طبق "فکت ها" و حقایق آنزمان، نتیجگیری نمود. معلومات امروزی ما از اوضاع جهان، ممکن در آنوقت وجود نداشته بوده باشد. هر گاه قضاوت را در باره وقایع آنزمان، بر اساس آگاهی از اطلاعات و آگاهی های امروزی انجام دهیم، در حقیقت بخاطر رضایت خاطر، خود را خود فریب می دهیم (در زبان آلمانی تکیه کلامی وجود دارد، که می گویند: "بعدتر انسان آگاه تر و هوشیار تر می گردد.")

نقشه صفحه قبلی را که "شپیگل" ترسیم نموده و مطابق "نگرانی ها"، ده سال بعد از ختم جنگ دوم جهانی منتشر می سازد، با تذکر اینکه در گذشته هم، مکرراً مشاهده نمودیم، که این راه، بعنوان راه ورود به قلمرو هند شناخته شده است. این طرح هم چنان در زمانی صورت می گیرد، که درین مدت ده سال، "پکت بغداد" و هم چنان "پکت سیاتو" در تحت نام "جبهه آسیایی غرب" تشکیل یافته بود. در عین زمان، "افغانستان بی طرف" یا "نیوترال"، در شرایط و احوالی که مسایل نا حل سرحدی با "میراث استعمار" داشته است، و به نسبت شرایط مطروحه ایالات متحده نتوانسته

است، کمک های تسلیحاتی بی قید و شرط بدست آورد، در جست جو، چنین کمک و همکاری، از جانب "شوروی" دریافت داشته است. وقتی به دوران قبل از جنگ اول جهانی نظر اندازیم، در آنزمان، "انگلیس" بر رژیم سلطنتی از امتیاز و نفوذ بیشتر، بر خوردار بوده است.

اما با عقد قرارداد های یاد شده با "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، در نیمه دوم دهه پنجاه قرن بیست، این روابط دو جانبه، بین رژیم سلطنتی افغانستان، با "همسایه" شمالی آن، که بر اساس "اصول همزیستی مسالمت آمیز"، استوار بوده است. این مثنی سیاسی، از جانب غرب و بخصوص از جانب "واشنگتن"، با بی اعتمادی ها و سردی های محسوس، توأم با بدگمانی ها، مقابل بوده است. مجله "شپیگل"، که درین شماره از "توقف خروسچف و بولگانین"، در مسیر راه، پس از بازگشت از سفر رسمی هندوستان گزارش می دهد، چنین می نویسد: **"... لیکن یک دلیل وزین تر دیگر، در مورد موجود است، که "بولگانین و خروسچف" را مانع خواهد ساخت، تا این کشور را، به قد خم کردن، به "وضعیت قمر یا صفینه معتدل" بکشاند: افغانستان در حال حاضر، از بیش از یک صد سال، سیاست خارجی آنرا، بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز، عیار ساخته است، که مسکو امروز این مثنی را خیلی "مُدرن" دانسته، آنرا توصیه می کند...."** ("شپیگل"، شماره ۵۱، ۱۹۵۵م، صفحه ۳۸/۳۹)

پایان

